هو العلیم

استشهاد حضرت فاطمه زهراء علیها السلام به آیه تطهیر راجع به فدک

حضرت علامه آیة الله حاج سیدمحمدحسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد ۳

بسم اللّه الرحمن الرحیم

سلیم بن قیس گوید: من به مسجد پیغمبر رفتم و در آنجا حلقه‌ای از مردم نشسته بودند که آنها همه هاشمی بودند غیر از سلمان و ابوذر و مقداد و محمّد بن ابوبکر و عمر بن ابی‌سلمه و قیس بن سعد بن عباده. عبّاس به امیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کرد: می‌دانی به چه علّت عمر از جمیع کارگردانان و عمّالش در شهرها غرامت گرفت و حقوق آنها را کم کرد مگر قنفذ را؟ حضرت نگاهی به اطراف کرد و اشک در چشمانش حلقه زد و سپس فرمود: به علّت آنکه قنفذ با تازیانه چنان ضربه‌ای بر بازوی زهرا وارد آورد که تا زمان مرگ زهراء آثار آن تازیانه مانند دُمَل متورّم بود.

و پس از آن می‌فرماید: عجب است از این امّت که محبت این مرد و رفیقش را در دل دارند و در مقابل تمام کارهای او سر تسلیم فرود می‌آورند.

اگر عمّال و کارکنان او خائن بودند و این مال را به خیانت تصرّف کردند بر او جایز نبود که مقداری از آن را در دست آنها باقی گذارد. چون مال، فیء و حقّ مسلمانان است و جایز نبود که نصفش را بگیرد و نصفش را در دست آنان بگذارد.

و اگر کارکنان و مأمورین او خائن نبودند حقّ نداشت که از اموال آنها چیزی بگیرد نه کم و نه زیاد.

این مرد نصف اموال آنان را گرفت بدون حجّت شرعی؛ اگر فرضاً مال در دست آنان خیانت هم بود چون ظاهراً در یدِ آنها و در تصرّف آنها بود، بدون قیام بیّنه و گواهی شهود جایز نبود از دست آنان برباید. و عجیب‌تر آنکه پس از این عمل باز تمام عمّال و کارکنان را به پستهای خودشان اعاده داد و آنها را منصوب نمود در حالی که اگر خیانتی از آنها سر زده بود دیگر جایز نبود آنها را به کار خود منصوب کند.

آنگاه امیرالمؤمنین از حوادثی که به دست او پدید آمد و تغییراتی که او در سنّت پیغمبر اکرم داد بیان می‌فرماید تا می‌رسد به داستان فدک که فاطمه علیها السّلام در آن وقتی که می‌خواستند فدک را از او بگیرند گفت: مگر فدک در دست من نیست و من صاحب ید نیستم و وکیل من در فدک نیست و من در حیات رسول خدا از غلّه آن استفاده نمی‌کردم؟ آن دو نفر گفتند: بلی.

فاطمه گفت: پس چرا در ملکیّت فدک از من بیّنه می‌خواهید و بر چیزی که در دست من است گواه می‌طلبید؟ گفتند: چون مال مسلمین است اگر بیّنه و شاهد بیاوری، از آنِ توست و گرنه ما آن را به تو نخواهیم داد.

فاطمه در حالی که همه مردم در اطراف او بوده و گوش می‌دادند، گفت: شما می‌خواهید عمل پیغمبر

را با کردار خود نسخ و باطل کنید و در میان ما اهل بیت حکمی بر خلاف حکم سایر مسلمین بنمایید؛ ای مردم گوش فرا دارید و اعمال و بدعت‌های آنان را نظر کنید. سپس به آن دو گفت: بگویید: اگر من ادّعا کنم که آنچه در تحت تصرّف مسلمانان است و اموالی که از آن آنهاست ملک من است شما از من گواه می‌خواهید یا از آنان؟ گفتند: البتّه از تو گواه می‌خواهیم. (چون در تصرّف تو نیست)

فاطمه گفت: اگر تمام مسلمانان ادّعا کنند که آنچه در تصرّف من است مال آنهاست شما از من گواه می‌خواهید یا از آنان؟ در این حال (که حجّت فاطمه قاطع شد و از جواب فرو ماندند) عمر به غضب در آمد و گفت: این مال مالِ مسلمانان است و زمینِ مسلمانان است منتهی در دست فاطمه بوده و از غلّه‌اش بهره‌مند می‌شده است؛ اگر فاطمه اقامه بیّنه کند و گواه آورد بر مدّعای خود و بر آنکه رسول خدا این مال را به او بخشیده در حالی که فَیْء و مال مسلمانان بوده است ما در آن نظری خواهیم نمود.

فاطمه گفت: کافی است سخن، شما را به خدا سوگند آیا نشنیدید که رسول خدا فرمود: فاطمه، خانم و سیّده زنان بهشت است؟ گفتند: آری! ما از پیغمبر شنیدیم.

فاطمه گفت: آیا سیّده زنان بهشت ادّعای باطل می‌کند و چیزی که مال او نیست و مال مردم است می‌خواهد بگیرد؟ اگر چهار نفر بر علیه من گواهی به عمل زشتی دهند یا دو مرد شهادت به دزدی دهند آیا شما تصدیق آنها را می‌نمائید؟ ابوبکر ساکت شد لیکن عمر پاسخ داد: بلی تصدیق می‌کنیم و حدّ بر تو جاری می‌نماییم.

فاطمه گفت: دروغ گفتی و لِئامت باطن خود را بروز دادی، مگر آنکه اقرار کنی که تو بر دین محمّد نیستی. آن کسی که جایز بداند بر سیّده زنان اهل بهشت طبق گفتار پیغمبرش حدّ جاری کند ملعون و کافر و از رحمت خدا دور است؛ و کافر است بر دین پیغمبرش محمّد صلّی اللَه علیه و آله و سلّم، **انَّ مَنْ اذْهَبَ اللَه عَنْهُمُ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً لا تَجُوزُ عَلَيهِمْ شَهادَة لِانَّهُمْ مَعْصُومُونَ مِنْ كلِّ سُوءٍ مُطَهَّرُونَ مِنْ كلِّ فاحِشَة.**

«آن کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنها برده و از هر عیب مصون و مبرّی داشته است جایز نیست گواهی گواهان را بر علیه آنها پذیرفت چون آنها معصوم و پاکیزه‌اند از هر زشتی و مبرّی و مصون‌اند از هر عمل قبیح.»

ای عمر! به من بگو اگر جماعتی گواهی به شرک یا کفر یا عمل قبیحی دهند درباره این افرادی که خدا آنها را در این آیه تطهیر مخاطب قرار داده و آنها را اهل بیت شمرده است یا درباره یکی از آنها چنین گواهی دهد، آیا مسلمانان می‌توانند از آنها تبرّی جویند و حدّ شرک و کفر یا حدّ آن عمل قبیح را بر آنان جاری کنند؟

عمر گفت: بلی، اهل بیت که مورد این آیه هستند با سایر مردم در این جهت مساوی هستند.

فاطمه گفت: دروغ گفتی، **ما هُمْ وَ سائِرُ النّاسِ سَواءً لِانَّ اللَه عَصَمَهُمْ وَ انْزَلَ عِصْمَتَهُمْ وَ تَطْهِيرَهُمْ، وَ**

اذْهَبَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، فَمَنْ صَدَّقَ عَلَيهِمْ فَانَّما يكذَبُ اللهَ وَ رَسُولَهُ.

«ایشان با سایر افراد مردم یکسان نیستند، چون خداوند آنها را معصوم از گناه و از هر عمل زشتی قرار داده و عصمت آنان را در قرآن مجید بیان فرموده و مردم را هشدار داده که آنها پاک و پاکیزه‌اند و از هر آلودگی و زشتی مبرّا و مصون، پس هر کس بر علیه آنان سخنی را تصدیق کند خدا و رسولش را تکذیب نموده است.»

چون مطلب به اینجا رسید و احتجاج قوی و مستدلّ فاطمه راه جواب را بر آنان بست، ابوبکر به عمر گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که ساکت شوی[1]...ـ الحدیث.[2]

[1] کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۱۳٤ تا ص ۱۳۷؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۳۳ و ۲۳٤ از سلیم بن قیس

[2] امام شناسی، ج۳، ص ۱۷۲